

الذلُّ والْإِنْكَسَارُ للعزیز الجبار

خشوع در نماز

مؤلف کتاب:

حافظ ابن رجب
رحمه الله

تهیه/ ترتیب و ترجمه:

عمر رشیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پروردگارا! آسان بگردان و یاری فرما، ای کریم.

سپاس و ستایش، همه از آن الله است؛ همان ذاتی که دل‌های شکسته‌ای را که بخاطر او شکسته‌اند، آرامش می‌بخشد، و گناهان کسانی را که به فضل و کرم او از گناهان خویش آمرزش می‌طلبند، می‌آمرزد.

و گواهی می‌دهم که هیچ معبود بر حقی جز الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى نیست؛ یگانه است و هیچ شریکی ندارد، و هیچ چیز همانند او نیست. و گواهی می‌دهم که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده اوست؛ او را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز و آشکار گرداند. الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى او را میان دو مقام خیر ساخت: یا پیامبری باشد که پادشاه نیز باشد، و یا بنده‌ای باشد که فرستاده الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى است. پس رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مقام بندگی را برگزید، مقام را که همه پیامبران دیگر برگزیده بودند.

از این رو، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود:

﴿اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَسْكِينًا وَأَمْتِنِي مَسْكِينًا، وَاحْشُرْنِي فِي زَمْرَةِ الْمَسَاكِينِ﴾¹ (حدیث ضعیف)

ترجمه: یا الله! مرا در حال مسکینی زنده بدار، و در حال مسکینی بمیران، و مرا در زمره مسکینان حشر کن.

{ قول مترجم: مقصود این دعا درخواست فقر و تنگدستی نیست؛ بلکه درخواست تواضع، فروتنی،

شکسته‌نفسی و دوری از تکبر است؛ صفاتی که در بسیاری از مساکین دیده می‌شود. }

به سبب شرافت و برتری این مقام، درود و سلام الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى بر او، بر خاندان و یارانش، و بر کسانی باد که پس از آنان به راه و روش آنان تمسک جسته و از ایشان پیروی کرده‌اند.

همانا الله سبحانه و تعالی در کتاب خویش، محبتین را، یعنی بندگان را که در برابر عظمت او فروتن و خاشع‌اند و با دل‌های آرام و تسلیم‌شده به سوی او روی می‌آورند، ستوده است.

الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾²

ترجمه: همانا آنان در انجام کارهای نیک شتاب می‌ورزیدند، و ما را با امید و ترس می‌خواندند، و همواره در برابر ما خاشع و فروتن بودند.

1 - در کتاب سیوطی اللآلی المصنوعة في الأحاديث الموضوعة ۲/۳۲۰.

2 - سورة الأنبياء: آیت ۹۰.

الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى میفرماید:

﴿وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾³

ترجمه: ﴿وَمُردانِ خاشع وزنانِ خاشع﴾ تا این سخن الله متعال که می فرماید: ﴿الله برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ آماده ساخته است﴾.

{قول مترجم: خاشع چون کلمه است که دارای معنی جامع میباشد به آن دلیل خود کلمه در جمله بکار رفته است بشکل خلاصه خاشع که فاعل برای خشوع میباشد عبارت است از: نرمی، لطافت، آرامش، فروتنی، شکستگی و سوزش قلب.}

والله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى مؤمنان را به خشوع و فروتنی در برابر خویش، در نماز که شریف ترین عبادت آنان است و همواره بر ادای آن مواظبت می کنند، توصیف کرده و فرموده است:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾^(۱) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ^(۲)﴾⁴

ترجمه: ﴿به تحقیق که مؤمنان رستگار شدند؛﴾^(۱) آنان که در نمازهای خویش خاشع و فروتن اند^(۲) و کسانی را که از دانش بهره مند شده اند یعنی علما را، به خشوع و فروتنی وصف کرده است؛ آنان کسانی اند که سخن الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى را می شنوند و در برابر آن تسلیم می شوند. پس الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾^(۱۰۷) وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَان وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا^(۱۰۸) وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا^(۱۰۹)﴾⁵

ترجمه: ﴿همانا کسانی که پیش از آن به آنان علم داده شده بود، هنگامی که این آیات بر آنان تلاوت می شد، با چهره های خود به سجده بر زمین می افتند.﴾^(۱۰۷) و می گویند: پاک و منزّه است پروردگار ما؛ بی گمان وعده پروردگار ما حتماً انجام شدنی است.﴾^(۱۰۸) و با چهره های خود بر زمین می افتند و می گریند، و [شنیدن این آیات] بر خشوع آنان می افزاید.﴾^(۱۰۹)

أصل خشوع عبارت است از: نرمی، لطافت، آرامش، فروتنی، شکستگی و سوزش قلب. پس هرگاه قلب خاشع شود، تمامی جوارح و اعضا از آن پیروی می کنند، زیرا آنها تابع قلب هستند؛

3 - الأحزاب: آیت ۳۵.

4 - سورة المؤمنون آیت ۱ و ۲

5 - سورة الإسراء آیات ۱۰۷: ۱۰۹

همان طور که پیامبر ﷺ فرمودند:

﴿أَلَا إِنَّ فِي الْجَسَدِ مَضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ

الْقَلْبُ﴾⁶ (حدیث متفق علیه)

ترجمه: ﴿آگاه باشید که در بدن، پاره گوشتی است که اگر اصلاح شود، تمام بدن اصلاح می گردد و اگر فاسد شود، تمام بدن فاسد می شود؛ آگاه باشید که آن قلب است﴾.

پس هرگاه قلب خاشع شود، گوش، چشم، سر، صورت و سایر اعضا و آنچه از آنها سر می زند، حتی کلام و گفتار نیز خاشع می گردد. به همین دلیل رسول الله ﷺ در رکوع نماز خود می فرمودند:

﴿خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَغِي وَغِي وَعَظَامِي﴾⁷ (حدیث صحیح)

ترجمه: برای تو خاشع شد گوشم، چشمم، مغزم و استخوان هایم.

و در روایتی دیگر: ﴿وَمَا اسْتَقَلَّ بِهِ قَدَمِي﴾⁸ (حدیث صحیح)

ترجمه: و آنچه پاهایم بر آن استوار است.

برخی از سلف، مردی را دیدند که در نماز با دستان خود بازی می کرد. آنان گفتند: اگر قلب این مرد خاشع می بود، اعضای بدنش نیز خاشع می شد. این سخن از حذیفه رضی الله عنه و سعید بن مسیب رحمه الله روایت شده است. و به صورت مرفوع نیز از پیامبر ﷺ روایت شده، اما سند آن (صحیح نیست).

مسعودی از ابوسنان، او از شخصی که برای او از علی بن ابی طالب رضی الله عنه نقل کرده است، روایت می کند که وی در تفسیر این فرموده الله ﷻ که فرموده است:

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾⁹

ترجمه: کسانی که در نمازشان خاشع هستند

فرمود: خشوع، در دل است؛ و همچنان اینکه در برابر برادر مسلمانان نرمخو، فروتن و متواضع باشی، و در نمازت به هر طرف نگاه نکنی. همچنین عطاء بن سائب از مردی که وی از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت می کند که فرمود: خشوع، خشوع قلب است و اینکه در نماز به راست و چپ التفات نکنی.

از علی بن ابی طلحه روایت شده است که ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این فرموده الله ﷻ که میفرماید:

6 - صحیح البخاری ۵۲/۲۰۵۱ و در صحیح مسلم ۱۵۹۹.

7 - صحیح مسلم: ۷۷۱ و أبو داود: ۱۵۰۹.

8 - أحمد ۱/۱۱۹ و ابن خزيمة ۶۰۷.

9 - سورة المؤمنون: آیت ۲

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ (۲) ﴿۱۰﴾

ترجمه: ﴿کسانی که در نمازهای خویش خاشع اند﴾.

فرمود: یعنی آنان ترسان و آرام اند. همچنین ابن شوذب از حسن بصری رحمه الله روایت کرده است که فرمود: [خشوع در دل های آنان جای گرفته بود؛ از همین رو، دیدگان خود را فرو می افکندند و در برابر الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى فروتنی و تواضع را فرود می آوردند]. منصور از مجاهد رحمه الله روایت کرده است که فرمود: [خشوع، در دل است و آرامش در نماز]. همچنین لیث از مجاهد رحمه الله روایت کرده است که فرمود: [از نشانه های خشوع، فروتنی، و سر را از روی فروتنی پایین انداختن و فرو بستن دیده گان است]. مسلمانان در گذشته چنان بودند که هرگاه یکی از آنان برای نماز برمی خاست، از پروردگارش چنان بیم داشت که به رأست و چپ خود نگاه نمی کرد. عطاء خراسانی رحمه الله گفت: [خشوع عبارت از خشوع قلب و چشم می باشد]. زهری رحمه الله گفت: [خشوع، همان آرامش بنده در نمازش است]. همچنین از قتاده رحمه الله روایت شده است که گفت: [خشوع قلب، همان ترس (از الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى) و فرو افکندن نگاه در نماز است]. و ابن ابی نجیح از مجاهد رحمه الله در مورد این فرموده الله متعال روایت کرده است که:

﴿وَكَاُنُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾ ﴿۱۱﴾

ترجمه: ﴿و آنان در برابر ما فروتن بودند﴾.

گفت: یعنی آنان فروتنان بودند.

و الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى در کتاب خود زمین را به خشوع توصیف کرده و فرموده است:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ﴾ ﴿۱۲﴾

ترجمه: ﴿و از نشانه های او این است که زمین را خشک و بی جان می بینی، اما هنگامی که آب بر آن فرو می فرستیم، به جنبش در می آید و می روید﴾.

جنبش و به حرکت درآمدن زمین، که همان برآمدن و بالا آمدن آن است که خشوع آن را از میان می برد. این خود دلالت دارد بر اینکه خشوع زمین، همان آرامش، سکون و فروافتادگی آن بوده است. به همین ترتیب، هرگاه قلب خاشع گردد، اندیشه ها، وسوسه ها و خواسته های ناپسندی را که از پیروی هوای نفس سرچشمه می گیرند، فرو می نشاند و در برابر الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى شکسته، فروتن و متواضع می شود.

10 - سورة المؤمنون آیت ۲

11 - سورة الانبياء آیت ۹۰

12 - سورة فصلت آیت ۳۹

در نتیجه، هر گونه خودپسندی، خودبزرگ بینی و تکبری که در آن وجود داشته باشد، از میان می رود و هنگامی که این حالت در قلب جای گیرد و استقرار یابد، اعضا و جوارح، همه حرکات، و حتی صدا نیز خاشع و آرام می گردند.

الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى در این آیه، صداها را به خشوع توصیف کرده است که میفرماید:

﴿وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا﴾¹³

ترجمه: ﴿و صداها در برابر [الله] رحمان خاشع (و خاموش) می گردند، پس جز صدایی آهسته نمی شنوی.﴾
پس خشوع صداها، همان آرام گرفتن و فروکش کردن آن ها پس از بلند شدن است. همچنین الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى در روز قیامت، چهره ها و دیده گان کافران را به خشوع توصیف کرده است، و این خود دلالت دارد بر اینکه خشوع در همه این اعضا نیز تحقق می یابد. هرگاه کسی در حالی که قلبش از خشوع خالی است و به صورت خود ساخته و از روی تکلف، در اعضا و جوارح خود خشوع نشان می دهد، آن خشوع نفاق است؛ همان چیزی که سلف صالح از آن به الله پناه می بردند. چنان که از برخی از آنان نقل شده است که گفتند: [از الله پناه بخواهید از خشوع نفاق. گفته شد: خشوع نفاق چیست؟ فرمود: این که بدن خاشع و فروتن دیده شود، اما دل خاشع نباشد].

همچنین عمر بن خطاب رضی الله عنه جوانی را دید که سر خود را پایین انداخته بود، پس به او فرمود:

[يا هذا، ارفع رأسك، فإن الخشوع لا يزيد على ما في القلب].¹⁴

ترجمه: ای جوان! سرت را بلند کن؛ زیرا خشوع، از آنچه در قلب است، فراتر نمی رود.
بنابراین، هر کس خشوعی بیش از آنچه در قلبش وجود دارد، به مردم نشان دهد، دچار نوعی نفاق در اظهار خشوع شده است. اصل خشوعی که در قلب پدید می آید، از معرفت الله، شناخت عظمت، جلال و کمال او سرچشمه می گیرد. از این رو، هر اندازه معرفت انسان نسبت به الله بیشتر باشد، خشوع او نیز در برابر پروردگارش بیشتر خواهد بود. دل ها نیز از نظر میزان خشوع، به اندازه تفاوت معرفتشان نسبت به ذات که در برابر او خاشع شده اند، و نیز به اندازه تفاوت درك ایشان از صفاتی که موجب خشوع می شود، با یکدیگر تفاوت دارند. گروهی به سبب قوت یقینشان به نزدیکی الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى نسبت به بندگان، و آگاهی او از رازها و نهان دل هایشان، خاشع می شوند؛ و این شناخت، حیا از الله و مراقبت دائمی او را در همه حرکات و سکانات در پی دارد. گروهی دیگر با مشاهده جلال، عظمت و کبریایی الله س، خاشع می شوند؛ و این، هیبت و

13 - سورة طه : آیت ۱۰۸

14 - مدارج سالکین ۱/۵۵۹.

بزرگداشت او را در دل هایشان پدید می آورد. و گروهی دیگر، با مشاهده کمال و جمال او، خاشع می شوند؛ و این، آنان را در محبت او غرق ساخته، شوق دیدار و رؤیت او را در دل هایشان برمی انگیزد. و گروهی نیز با مشاهده شدت قدرت، انتقام و گرفتن عقوبت او از ایشان، خاشع می شوند؛ و این، ترس از الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى را در دل هایشان استوار می گرداند. و او سبحانه و تعالی، جبران کننده دل هایی است که به خاطر او شکسته اند. از این رو، به دل هایی که برای او خاشع و شکسته اند، نزدیک می شود؛ همان گونه که به کسی که در نماز با او مناجات می کند، و به کسی که چهره خود را در سجده بر خاک می نهد، نزدیک است.

همچنین به میهمانان و زائران خانه خویش که در پیشگاه او ایستاده اند و در عرفات با زاری و تضرع او را می خوانند، نزدیک می شود. او به آنان نزدیک می شود و بر وجودشان نزد فرشتگان افتخار می کند. و نیز به بندگان که در سحرگاهان پیوسته او را می خوانند، از او درخواست می کنند و برای گناهان خویش آمرزش می طلبند، نزدیک می شود؛ دعای آنان را اجابت می کند و خواسته هایشان را برآورده می سازد. و هیچ جبرانی برای شکستگی بنده، برتر و کامل تر از قرب الله و اجابت دعای او نیست.

قول مترجم: این قربت و نزدیکی، قربت و نزدیکی معیت است نه نزدیکی و قربت ذات.

امام احمد رحمه الله در کتاب (الزهد) با سند خود از **عمران قصیر** روایت کرده است که گفت: **موسی بن عمران** علیه السلام گفت: [پروردگارا! تو را کجا بجویم؟ الله متعال فرمود: مرا نزد کسانی بجوی که دل هایشان برای من شکسته است؛ زیرا من هر روز به آنان نزدیک تر می شوم، و اگر چنین نبود، آنان از هم فرو می پاشیدند].¹⁵

همچنین **ابراهیم بن جنید رحمه الله** در کتاب (المحبة) از **جعفر بن سلیمان** روایت کرده است که گفت: از **مالک بن دینار رحمه الله** شنیدم که می گفت: **موسی** علیه السلام گفت: [پروردگارا! تو را کجا بجویم؟ پس الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى به او وحی فرمود که: ای موسی! مرا نزد کسانی بجوی که دل هایشان برای من شکسته است؛ زیرا من در هر شبانه روز به آنان نزدیک تر می شوم، و اگر چنین نبود، آنان از هم فرو می پاشیدند].¹⁶ **جعفر** گفت: به **مالک بن دینار** گفتم: مقصود از شکسته دلان چه کسانی هستند؟ او گفت: [از کسی که کتاب های آسمانی را خوانده بود، پرسیدم. او گفت: از کسی که از **عبدالله بن سلام** رضی الله عنه پرسیده بود، سؤال کردم.

او گفت: از **عبدالله بن سلام** رضی الله عنه درباره معنای المنکسرة قلوبهم پرسیدم. او فرمود: [آنان کسانی اند که دل هایشان به سبب محبت الله، از محبت هر آنچه غیر اوست، بریده و شکسته است].

15 - اسناد آن حسن است، کتاب الزهد ص ۷۵.

16 - اسناد آن جید است.

و در سنت صحیح، روایتی آمده است که بر نزدیکی سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى به قلب بنده‌ای که بر اثر آزمایش او فروتن شده است، و بر قضای او صبر کرده یا به آن راضی شده است، دلالت می‌کند.

چنان‌که در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

﴿يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا ابْنَ آدَمَ، مَرَضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي. قَالَ: يَا رَبِّ، كَيْفَ أَعُودُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟﴾

قال: أما علمت أن عبدي فلاناً مرض فلم تعده؟ أما علمت أنك لو عدته لوجدتني عنده. ﴿١٧﴾

ترجمه: سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى در روز قیامت می‌فرماید: {ای فرزند آدم! بیمار شدم، ولی به عیادت نیامدی. بنده می‌گویید:

پروردگارا! چگونه به عیادت تو می‌آمدم، در حالی که تو پروردگار جهانیانی؟ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى می‌فرماید: آیا

ندانستی که فلان بنده من بیمار شد و تو به عیادتش نرفتی؟ آیا ندانستی که اگر به عیادت او می‌رفتی، مرا نزد او

درمی‌یافتی؟}

همچنین ابونعیم از طریق ضمرة، از ابن شاذب روایت کرده است که گفت: سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى به موسی عليه السلام وحی

فرمود: که [آیا می‌دانی به چه سبب تو را با رسالت‌هایم و با هم سخن شنیدم، بر مردم برگزیدم؟

موسی عليه السلام عرض کرد: نه، پروردگارا. سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى فرمود: زیرا هیچ‌کس همانند تو برای من فروتنی و

تواضع نکرد. [18] (اسناد ضعیف)

فصل

این خشوع، همان علم نافع است و نخستین چیزی است که از علم برداشته می‌شود. نسائی از حدیث جبیر بن

نفیر رضی الله عنه از عوف بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله ﷺ روزی به آسمان نگریست و

فرمود: ﴿هَذَا أَوَانُ يَرْفَعُ الْعِلْمَ﴾

ترجمه: این زمانی است که علم برداشته می‌شود.

مردی از انصار به نام زیاد بن لبید گفت: ای رسول الله: آیا [علم] برداشته می‌شود در حالی که [آن را] ثابت

کرده‌ایم و قلب‌ها آن را فرا گرفته‌اند؟ رسول الله ﷺ به او فرمود: ﴿إِنْ كُنْتَ لِأَحْسِبُكَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ﴾

(حدیث صحیح)

ترجمه: [من تو را از جمله داناترین [اهل] مدینه می‌پنداشتم.

و گمراهی یهود و نصاری را با وجود آنچه از کتاب الله عزوجل در دست داشتند، یادآور شد. گفت: سپس

شداد بن اوس را ملاقات کردم و حدیث عوف بن مالک را برایش بازگو کردم. او گفت: عوف راست گفت،

آیا تو را از اولین چیزی که از آن برداشته می شود آگاه نکنم؟ گفتم: بلی. گفت: اولین چیزی که برداشته می شود خشوع می باشد؛ تا آنجا که خاشعی را نبینی. [19] و ترمذی آن را از حدیث جابر بن نفیر از ابودرداء از پیامبر ﷺ به همین مضمون روایت کرده است و در آخر آن آمده که: [عبادة بن صامت را ملاقات کردم و گفتم: آیا نمی شنوی برادرت ابودرداء چه می گوید؟ و آنچه را که گفته بود به او خبر دادم. گفت: ابودرداء راست گفت، اگر می خواستم تو را از اولین چیزی که از مردم برداشته می شود خبر می دادم: که آن خشوع می باشد؛ نزدیک است که وارد مسجد جامع شوی و در آن مردی خاشع را نبینی. [20] (اسناد آن ضعیف است)

و گفته شده است که روایت نسائی برتر (راجح) است [21]. و سعید بن بشیر از قتاده از حسن رحمه الله که وی از شداد بن اوس از پیامبر ﷺ روایت کرده است که فرمود:

﴿أول ما يرفع من الناس الخشوع﴾²² (ضعیف)

ترجمه: نخستین چیزی که از مردم برداشته می شود، خشوع است.

و ابوبکر بن ابی مریم آن را به صورت مرسل از ضمرة بن حبيب روایت کرده است و همانند آن از حذیفه به عنوان سخن خودش نقل شده است.

پس علم نافع، علمی است که با قلب ها در می آمیزد و برای آن ها آرامش، ترس [از الله س]، فروتنی، تواضع و شکستگی در برابر الله به ارمغان می آورد. و اگر علم چنین در قلب نفوذ نکند و تنها بر زبان باشد، حجتی از جانب الله علیه فرزند آدم است که بر ضد صاحبش و دیگران ایستاده می شود، چنان که ابن مسعود (رض) گفت: [إن أقوامًا يقرؤون القرآن لا يجاوز تراقيهم، ولكن إذا وقع في القلب فرسخ فيه نفع. [23] (صحیح)]

ترجمه: مردمانی هستند که قرآن می خوانند اما از حلق هایشان فروتر نمی رود، اما اگر در قلب جای گیرد و در آن داخل شود، سودمند خواهد بود.

و حسن رحمه الله گفت: [علم دو گونه است: علمی بر زبان و علمی در قلب. علم قلب، همان علم نافع است و علم زبان، حجت الله بر فرزند آدم است] [24].

[این سخن] به صورت مرسل از حسن رحمه الله از پیامبر ﷺ و نیز حسن از جابر (رض) به صورت مرفوع و از انس (رض) به صورت مرفوع روایت شده، اما اتصال سند آن صحیح نیست.

19 - مسند امام احمد ۶/۲۶.

20 - الترمذی ۲۶۵۳.

21 - اسناد صحیح تر است.

22 - الطبرانی در الكبير ۷/۲۹۵ - ۷۱۸۳، ۷۱۸۲.

23 - صحیح مسلم ۸۲۲.

24 - اسناد آن صحیح است الدارمی ۱۰۲/۱.

پس رسول الله ﷺ خبر داد که علم نزد اهل دو کتاب پیش از ما موجود است و در دستانشان قرار دارد، اما از آن سودی نمی‌برند؛ زیرا مقصود آن را از دست داده‌اند؛ که همانا رسیدن آن به قلب‌هایشان است تا شیرینی ایمان به آن و منفعتش را با حاصل شدن خشیت و انابه در قلب‌هایشان بیابند، در حالی که آن [علم] تنها بر زبان‌هایشان است و حجت به وسیله آن بر آنان قایم می‌شود. به همین دلیل است که الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى در کتاب خود، عالمان را به خشیت توصیف کرده است؛ همان‌طور که الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾²⁵

ترجمه: ﴿به درستی بندگان عالم الله، از او می‌ترسند.﴾
 ترس و خشیت اصلی را علماء از پروردگارشان دارند.

و همچنان الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى تعالی می‌فرماید:

﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾²⁶

ترجمه: ﴿آیا آن کسی که در ساعات شب، پیوسته در عبادت و فرمان‌بری الله ایستاده است؛ گاهی در سجده و گاهی در قیام، از آخرت بیم دارد و به رحمت پروردگارش امید می‌بندد [با کسی که چنین نیست، یکسان است]؟ بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟ همانا تنها خردمندان پند می‌گیرند.﴾

و الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عالمان اهل کتاب را به خشوع توصیف کرد است، چنان‌که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا (۱۰۷) وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا (۱۰۸) وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا (۱۰۹)﴾²⁷

ترجمه: ﴿همانا کسانی که پیش از آن به آنان علم داده شده بود، هنگامی که این آیات بر آنان تلاوت می‌شد، با چهره‌های خود به سجده بر زمین می‌افتادند. (۱۰۷) و می‌گویند: پاک و منزّه است پروردگار ما؛ بی‌گمان وعده پروردگار ما حتماً انجام‌شدنی است. (۱۰۸) و با چهره‌های خود بر زمین می‌افتند و می‌گریند، و [شنیدن این آیات] بر خشوع آنان می‌افزاید. (۱۰۹)﴾

25 - سورة فاطر: آیت 28.

26 - سورة الزمر: آیت 9.

27 - سورة الإسراء: آیات 107 - 109.

پس سخن الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى در توصیف کسانی که به آنان علم داده شده است چنین میباید:

﴿وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾.

ترجمه: ﴿و با چهره‌های خود به سجده می‌افتند و اشک می‌ریزند، و این [آیات] بر خشوع آنان می‌افزاید.﴾
در این آیت ستایشی است برای کسی که شنیدن کتاب الله س، خشوع را در قلبش واجب کرده است،
و همچنان الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى می‌فرماید:

﴿قَوْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْ لِيكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (۲۲) **اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ** (۲۳) ﴿۲۸﴾

ترجمه: ﴿پس وای بر کسانی که دل‌هایشان در برابر یاد الله سخت و سنگ‌دل شده است! آنان در گمراهی آشکارند.﴾ (۲۲) **الله بهترین سخن را نازل کرده است؛ کتابی که آیاتش همانند یکدیگر و مکرر است.** از [شنیدن] آن، پوست کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، به لرزه می‌افتد؛ سپس پوست‌ها و دل‌هایشان با یاد الله نرم و آرام می‌گردد.﴾ (۲۳)

نرم شدن دل‌ها، به این معناست که قساوت و سختی از آن‌ها برطرف شود و جای آن را خشوع، رقت و فروتنی در برابر الله بگیرد. از این‌رو، الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى کسانی را که با شنیدن کلام او و تدبیر در آن، دل‌هایشان به خشوع نمی‌آید و متأثر نمی‌شود، مورد سرزنش قرار داده است چنانکه الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (۲۹)

ترجمه: ﴿آیا برای مؤمنان هنوز زمان آن فرا نرسیده است که دل‌هایشان با یاد الله و آنچه از حق نازل کرده است، به خشوع آید؟ و همچون کسانی نباشند که پیش از آنان کتاب آسمانی به ایشان داده شد؛ اما چون زمان بر آنان گذشت، دل‌هایشان سخت شد، و بسیاری از آنان از فرمان الله بیرون رفتند.﴾

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرمود: [میان مسلمان شدن ما و زمانی که الله ما را با این آیه مورد خطاب و سرزنش قرار داد، تنها چهار سال فاصله بود.]^{۳۰} این روایت را امام مسلم نقل کرده است، و دیگران نیز آن را با

28 - سورة الزمر: آیات ۲۲-۲۳ .
29 - سورة الحديد: آیت ۱۶
30 - حدیث صحیح مسلم (۳۰۲۷) .

این افزوده روایت کرده اند: [پس از آن، مسلمانان یکدیگر را به سبب کوتاهی در خشوع و عمل ایشان به این آیه سرزنش می کردند].

ابن ماجه نیز از عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: [از زمان مسلمان شدن آنان تا هنگامی که الله این آیه را نازل کرد و آنان را با آن مورد سرزنش قرار داد، چهار سال نگذشته بود]. (اسناد آن ضعیف)

این آیه تأثیر عمیقی بر دل های بسیاری از صالحان گذاشت. برخی از آنان چنان از شنیدن آن متأثر شدند که دل هایشان از شدت تأثر و خشیت الهی گویا شکافته شد (به عبارت دیگر سخته قلبی کردند)³¹ و در همان حال از دنیا رفتند. گروهی دیگر نیز با شنیدن این آیه توبه کردند و از گناه و روش نادرستی که در آن بودند دست کشیدند. ما حکایت ها و شرح حال آنان را در کتاب ﴿الاستغناء بالقرآن﴾ آورده ایم.

و فرمود الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى:

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (۲۱) ﴿۳۲﴾

ترجمه: ﴿اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، یقیناً آن را می دیدی که از ترس الله با خشوع فروتن شده و از هم می شکافد. و این مثال ها را برای مردم بیان می کنیم تا بیندیشند.﴾

ابو عمرو جونی رحمه الله گفت: [به الله سوگند، پروردگار ما در این قرآن مطالبی را بیان کرده است که اگر بر کوه ها نازل می شدند، آن ها را فروتن می ساخت و از شدت خشیت الله از هم می شکافتند].³³

و مالک بن دینار رحمه الله این آیه را تلاوت می کرد، سپس می گفت: [شما را به الله سوگند می دهم، هیچ بنده ای نیست که حقیقتاً به این قرآن ایان بیاورد، مگر آنکه دلش از شدت تأثر و خشیت الهی نرم و شکسته می شود].³⁴

و از حسن بصری رحمه الله روایت شده است که فرمود: [ای فرزند آدم! هرگاه شیطان تو را به گناه و سوسه کرد، یا نفس تو را به انجام آن فراخواند، به یاد آور که الله در این قرآن چه مسئولیت بزرگی را بر عهده تو نهاده و از تو خواسته است به آن عمل کنی؛ قرآنی که اگر بر کوه های استوار نازل می شد، از خشیت الله با خشوع سر فرود می آوردند و از هم می شکافتند. آیا نشنیده ای که الله متعال می فرماید:]

32 - سورة الحشر: آیت ۲۱.

33 - ذکر کرده ابو نعیم در کتاب الحلیة ج ۲ ص ۳۱۱.

34 - ذکر کرده است احمد در کتاب الزهد ص ۳۱۹.

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾³⁵

ترجمه: ﴿اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، بی گمان آن را می دیدی که از خشیت الله با خشوع سر فرود آورده و از هم شکافته می شود. و این مثال ها را برای مردم بیان می کنیم، باشد که بیندیشند.﴾
 الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى این مثال ها را برای تو بیان کرده است تا در آن ها بیندیشی، از آن ها پند و عبرت بگیری، و از نافرمانی الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى باز ایستی. ای فرزند آدم! تو سزاوارتر هستی که در برابر یاد الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى و آنچه از کتاب خویش بر عهده تو گذاشته و از حکمت هایش به تو عطا کرده است، خاشع باشی؛ زیرا تو مورد حسابرسی قرار خواهی گرفت، و راهی به بهشت و یا هم دوزخ را در پیش روی داری.
 و رسول الله ﷺ از قلبی که خشوع ندارد، به الله پناه می برد. چنان که در صحیح مسلم از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ می فرمود:

﴿اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا﴾³⁶.
 ترجمه: ﴿یا الله! به تو پناه می برم از علم که سود نبخشد، و از قلبی که خشوع نیابد، و از نفسی که سیر نشود، و از دعایی که مورد اجابت قرار نگیرد﴾. (و با همین معنا، احادیث متعددی از پیامبر ﷺ از راه های گوناگون روایت شده است.

و از کعب الأحبار رحمه الله روایت شده است که گفت: در انجیل نوشته شده است: [ای عیسی! قلبی که در آن خشوع نباشد، عملش سودی نمی بخشد، صدایش شنیده نمی شود و دعایش به سوی بالا نمی رود].³⁷
 و أسد بن موسی در کتاب ﴿الورع﴾ از مبارک بن فضاله روایت کرده است که حسن بصری رحمه الله می گفت: هنگامی که این دعوت (دعوت الله به سوی ایمان و هدایت) به مؤمنان رسید، آن را تصدیق کردند و یقین آن در دل هایشان جای گرفت؛ پس دل ها، بدن ها و چشمانشان در برابر آن فروتن و خاشع شدو به الله سوگند، اگر آنان را می دیدی، قومی را مشاهده می کردی که گویا آنچه از امور غیبی به آنان خبر داده شده است، با چشمان خود می بینند. به الله سوگند، آنان اهل جدال و باطل نبودند؛ بلکه تنها به کتاب الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى پایبند بودند. آنچه را در دل نداشتند، بر زبان و ظاهر خود نشان نمی دادند؛ بلکه فرمانی از سوی الله به آنان رسید و آنان آن را تصدیق کردند. پس الله متعال در قرآن آنان را به بهترین وجه توصیف نمود و فرمود:

35 - سورة الحشر: آیت ۲۱

36 - حدیث صحیح مسلم (۲۷۲۲) - ترمذی (۲۵۷۲).

37 - اسناد این را دریافت نتوانستم.

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾³⁸

ترجمه: ﴿و بندگان (خاص) رحمن کسانی اند که بر روی زمین با فروتنی و آرامش راه می روند﴾.
حسن بصری رحمه الله گفت: "هون" در کلام عرب، به معنای نرمی، سکینه و وقار است.

﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾³⁹

ترجمه: ﴿و هنگامی که نادانان آنان را مخاطب قرار می دهند (و با سخنان نادرست و بدون خرد به ایشان جسارت می کنند)، به آنها سلام (سخنی مسالمت آمیز و دور از جدال) می گویند.﴾

حسن بصری رحمه الله گفت: [آنان بردبارانی هستند که در برابر نادانی، نادانی نمی کنند؛ و اگر کسی با آنان از روی نادانی رفتار کند، آنان بردباری و شکیبایی را پیشه می کنند. آنان روز خود را در میان بندگان الله همان گونه که می بینید سپری می کنند؛ یعنی با مردم با نرمی، وقار رفتار می کنند. سپس شب آنان را یاد کرد و فرمود که شب ایشان بهترین شب است،] و گفت:

﴿وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾⁴⁰

ترجمه: و کسانی که شب را برای پروردگارشان در حال سجده و قیام (نماز و عبادت) سپری می کنند.
آنان در برابر عظمت پروردگارشان با نهایت فروتنی و تسلیم سر به سجده می گذارند؛ گاهی شب ها در نماز بر پا می ایستند و به عبادت او مشغول می شوند، و گاهی پیشانی و صورت هایشان را در برابر الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى بر خاک می نهند. از شدت ترس، محبت و احساس بزرگی پروردگارشان، اشک از چشمانشان جاری می شود و بر گونه هایشان می ریزد. این حالت بندگی و خشوع، نتیجه شب هایی است که در عبادت و مناجات با پروردگارشان بیدار مانده اند، و روزهایی است که با فروتنی، اطاعت و یاد الله سپری کرده اند.
سپس وی گفت: (یعنی این خشوع و گریه آنان یک حالت گذرا نیست؛ بلکه ثمره عبادت های طولانی، قیام شب، ذکر الله و تربیت نفس در بندگی پروردگار است سپس وی گفت:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾⁴¹

ترجمه: و کسانی که می گویند: پروردگارا، عذاب جهنم را از ما برگردان، که عذاب آن (بسیار سنگین) و همیشگی است.
حسن بصری رحمه الله گفت: [آنچه به فرزند آدم می رسد و سپس از او دور می شود، زیان اصلی نیست؛ زیان واقعی و ماندگار، همان چیزی است که تا آسمان ها و زمین باقی هستند، گریبان گیر انسان است.

38 - الفرقان: الآية ٦٣ .

39 - الفرقان: الآية ٦٣ .

40 - سورة الفرقان آیت ٦٤ .

41 - سورة الفرقان آیت ٦٥ .

سپس افزود: به الله سوگند - آن معبود بر حق که معبودی دیگری جز او نیست - آن قوم [سلف صالح] صادق بودند؛ و عمل کردند و تنها به آرزوهای آنها نگاه نکردند. الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى شما را رحمت کند، از این آرزوهای پوچ بپرهیزید، چرا که الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى هرگز به خاطر آرزو، خیری در دنیا و آخرت به بنده ای عطا نکرده است. [و همواره حسن بصري رحمه الله می گفت: [واه چه موعظه ای است، اگر در قلب هایی که هنوز زنده اند، جای گیرد].

فصل

[در بیان خشوع در نماز]

و الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى برای بندگان خود انواع گوناگونی از عبادت ها را قرار داده است؛ عبادت هایی که در آنها فروتنی و خضوع بدن آشکار می شود، و این خضوع ظاهری، نتیجه خشوع، فروتنی، احساس نیاز و شکستگی قلب در برابر الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى است.

{قول مترجم: خضوع یعنی فروتنی و حضور بدن، و خشوع عبارت است از فروتنی و حضور قلب.}

از بزرگ ترین و مهم ترین عبادت هایی که در آن فروتنی بدن در برابر الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى به روشنی نمایان می شود، نماز است؛ زیرا بنده در نماز با ایستادن، رکوع و سجده، نهایت تسلیم و بندگی خود را در برابر پروردگارش نشان می دهد. از همین رو، الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى کسانی را که در نماز دارای خشوع هستند، ستوده و در کلام خود الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى آنان را چنین وصف کرده است:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲)﴾⁴²

ترجمه: ﴿بتأکید که مؤمنان رستگار شدند (۱) کسانی که آنها در نمازشان فروتن و با خشوع هستند (۲)﴾
پیش تر برخی از گفته های سلف در تفسیر خشوع در نماز ذکر شد. ابن لهیعه از عطاء بن دینار رحمه الله و ی از سعید بن جبیر رحمه الله نقل کرده که ی در باره آیه ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ (آنان که در نمازشان خاشع اند). گفته است: [یعنی فروتنانی که نمی دانند چه کسی در سمت راست و چه کسی در سمت چپ آنهاست و به دلیل خشوع برای الله س، به این طرف و آن طرف توجه نمی کنند].⁴³ (ضعیف)

ابن مبارک از ابوجعفر، ی از لیث، و او از مجاهد نقل کرده است که ی در باره این آیت ﴿وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ (و برای الله فرمان بردارانه استاده شوید) گفت: [قنوت یعنی: فروتنی و فرمان برداری همراه با خشوع؛ یعنی

42 - المؤمنون: آیات ۱ - ۲.
43 - اسناد آن ضعیف است.

انسان در برابر عظمت الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى سر فرود آورد، نگاه خود را از روی تواضع و بندگی پایین بیندازد، و قلب و بدنش را از ترس، هیبت و بزرگداشت الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خاضع سازد. او گفت: هنگامی که یکی از علما به نماز می ایستاد، از الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى چنان هیبت و بزرگی در دل خود احساس می کرد که چشمانش را خیره و بی هدف نمی گرداند، به اطراف نگاه نمی کرد، با سنگریزه ها بازی نمی کرد و به هیچ چیزی خود را مشغول نمی ساخت و با نفس خویش سخن نمی گفت؛ یعنی تا زمانی که در نماز ایستاده بود، جز در حالت فراموشی، به هیچ امر دنیوی فکر و توجه نمی کرد. منصور از مجاهد رحمه الله درباره سخن الله متعال **﴿سَيَأْتِيهِمْ فِي وُجُوهِهِمْ﴾** (نشانی شان در چهره هایشان است) نقل کرده که گفت: که این همان خشوع ایشان در نماز است. امام احمد، نسائی و ترمذی از حدیث فضل بن عباس رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت کرده اند که فرمود:

﴿نماز، دو رکعت دو رکعت است؛ در هر دو رکعت تشهد می خوانی، با خشوع و فروتنی عبادت می کنی، با تضرع و زاری به درگاه الله روی می آوری، و اظهار نیاز و درماندگی می نمایی. همچنین دستانت را بلند می کنی؛ یعنی آن ها را به سوی پروردگارت عزوجل بالا می ببری و سه بار می گویی: یا رب، یا رب، یا رب. پس هر کسی چنین نکند، نماز او ناقص است.﴾ **(ضعیف)**

در صحیح مسلم از عثمان رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت شده: ﴿هیچ انسانی نیست که نماز فریضه اش فرارسد و وضو، خشوع و رکوع آن را به خوبی به جا آورد، مگر آنکه کفاره گناهان پیشین او باشد (مراد از گناهان صغیره میباشد)، مادامی که مرتکب گناه کبیره ای نشود و این (فیض) برای تمام عمر است.﴾⁴⁴

از جمله افعال نماز که خشوع، ذلت و شکستگی در آن ظاهر می شود، قرار دادن یکی از دستان بر دست دیگر در حال قیام است. از امام احمد رحمه الله روایت شده که وقتی از معنای آن پرسیده شد، گفت: این ذلت در برابر ذات عزیز است. علی بن محمد مصری واعظ رحمه الله گفت: در علم، سخنی بهتر از این نشنیده ام.

از بشر حافی رحمه الله روایت شده که گفت: [چهل سال است آرزو دارم در نماز دست بر دست بگذارم، اما چیزی جز این مرا باز نمی دارد که مبادا خشوعی را که در [قلب] نیست، [به ظاهر] نشان دهم.]⁴⁵ **(ضعیف)**

قول مترجم: بستن دست در نماز از سنتهای مهم و ثابت شده است و قول بشر حافی یکر وایت ضعیف میباشد والله اعلم.

محمد بن نصر مروزی رحمه الله با سند خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: [مردم در روز قیامت بر اساس کیفیت نمازهایشان حشر می شوند]⁴⁶. برخی از راویان این روایت را چنین تفسیر کرده اند که انسان در

44 - حدیث صحیح مسلم (۲۲۸).

45 - ضعیف

46 - با اسناد صحیح ابن ابی شیبہ (۵۴۳).

آن روز، دست چپ خود را بر دست راستش می‌گذارد و بدین‌گونه خم می‌ایستد. همچنین وی با سند خود از ابوصالح سمان رحمه الله روایت کرده است که گفت: مردم در روز قیامت بدین‌گونه برانگیخته می‌شوند، سپس یکی از دستان خود را بر دیگری نهاد. توجه به این معنا در نماز، نمازگزار را بر آن یاد دهی میکند که ایستادن خود را در پیشگاه الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى برای حسابرسی به یاد آورد.

ذوالنون رحمه الله در توصیف عبادت‌کنندگان می‌گفت: [اگر یکی از آنان را می‌دید که برای نماز برمی‌خاست و چون در محراب خود می‌ایستاد و سخن گفتن با پروردگارش را آغاز می‌کرد، در دلش این اندیشه خطور می‌کرد که این همان جایگاهی است که مردم در آن، در برابر پروردگار جهانیان خواهند ایستاد. پس دلش از شدت هیبت گویی از هم می‌شکافت و عقلش حیران می‌شد]⁴⁷.

روی آوردن کامل به الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: از دیگر مظاهر خشوع، روی آوردن کامل به الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى و روی گردانی از هر آن چیزی است که غیر اوست، و این دو گونه است:

نخست: آنکه دل به هیچ‌کس جز ذات که با او مناجات می‌کند، متوجه نباشد و قلب را برای پروردگار عزوجل از هر چیز دیگری خالی سازد.

در صحیح مسلم از عمرو بن عبسه رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ پس از بیان فضیلت و پاداش وضو فرمود: ﴿اگر برخیزد و نماز بگزارد، الله را حمد و ثنا گوید، او را چنان‌که شایسته اوست بزرگ بدارد، و دل خود را تنها برای الله فارغ سازد، از گناهانش بیرون می‌آید، همانند روزی که مادرش او را به دنیا آورد﴾⁴⁸.

دوم: آنکه چشم خود را به راست و چپ نگرداند و نگاهش را تنها به محل سجده محدود سازد؛ زیرا این، از آثار خشوع قلب و نشانه عدم توجه آن به غیر الله است. از همین رو، برخی از سلف مردی را دیدند که در نماز خود به بازی و حرکات بیهوده مشغول بود. گفتند: اگر دل این شخص خاشع می‌بود، اعضا و جوارحش نیز خاشع می‌شد. و این مطلب پیش‌تر نیز بیان شد. طبرانی از طریق ابن سیرین، از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: [پیامبر ﷺ در نماز خود گاهی به راست و چپ نگاه می‌کرد، تا اینکه الله متعال این آیات را نازل فرمود:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾⁴⁹

پس رسول الله ﷺ خشوع اختیار کرد و دیگر در نماز به راست و چپ نگاه نمی‌کرد. دیگران نیز این روایت را از ابن سیرین رحمه الله به صورت مرسل نقل کرده‌اند، و این روایت صحیح‌تر است].

47 - این روایت از ابونعیم رحمه الله نقل شده است.

48 - حدیث صحیح مسلم (۸۳۲).

49 - آیات ۱ و ۲ سورة المؤمنون.

ابن ماجه از ام سلمه، مادر مؤمنان رضی الله عنها روایت کرده است که گفت:

﴿مردم در زمان پیامبر ﷺ هرگاه به نماز می ایستادند، نگاهشان از محل سجده فراتر نمی رفت. پس از وفات پیامبر ﷺ نیز مردم هنگامی که به نماز می ایستادند، نگاهشان از جایگاه پیشانی خود فراتر نمی رفت. سپس ابوبکر رضی الله عنه وفات یافت و عمر رضی الله عنه به خلافت رسید؛ در آن زمان، مردم هنگام نماز نگاهشان از سمت قبله فراتر نمی رفت. اما هنگامی که عثمان بن عفان رضی الله عنه به خلافت رسید و فتنه ها پدید آمد، مردم در نماز به راست و چپ نگاه می کردند﴾⁵⁰.

از عائشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ درباره نگاه کردن به اطراف در نماز پرسیدم. فرمود: ﴿این ربودنی است که شیطان از نماز بنده می رباید﴾⁵¹.

از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

﴿بنده تا زمانی که به اطراف نگاه نکند، پیوسته در حال نماز است؛ و چون به اطراف نگاه کند، [رحمت و توجه الهی] از او روی گردان می شود﴾⁵² (اسناد ضعیف)

امام احمد و ترمذی نیز از حارث اشعری رضی الله عنه روایت کرده اند که پیامبر ﷺ فرمود:

﴿همانا الله، یحیی بن زکریا را به پنج امور فرمان داد تا خود به آنها عمل کند و بنی اسرائیل را نیز به عمل به آنها فرمان دهد. و در ضمن آن فرمود: و شما را به نماز فرمان می دهم؛ زیرا الله تا زمانی که بنده نگاه خود را به اطراف نگرداند، با روی رحمت خویش به سوی او متوجه می باشد. پس هرگاه نماز ادا میکردید، به اطراف نگاه نکنید﴾⁵³ در این موضوع، احادیث فراوان دیگری نیز وارد شده است.

عطاء رحمه الله گفت: شنیدم ابوهریره [رضی الله عنه] می گفت: [هرگاه یکی از شما به نماز ایستاد، به اطراف نگاه نکند؛ زیرا با پروردگار خود مناجات می کند، و پروردگارش در برابر اوست؛ پس تا هنگامی که با او مناجات می کند، به اطراف ننگرد].⁵⁴ عطاء رحمه الله گفت: به ما رسیده است که پروردگار عزوجل می فرماید: [ای فرزند آدم! به چه کسی می نگری؟ من برای تو از آن کسی که به او نگاه می کنی، بهترم].

بزار و دیگران این روایت را به صورت مرفوع نقل کرده اند، ولی روایت موقوف آن صحیح تر است.

50 - حدیث منکر روایت ابن ماجه (۱۶۳۴).

51 - حدیث صحیح البخاری (۳۲۹۱).

52 - کتاب الزهد ۱۱۸۶.

53 - حدیث صحیح در کتاب الترمذی (۲۸۴۶).

54 - روایت کرده عبدالرزاق ۲۵۷.

ابوعمران جوینی رحمه الله گفت: الله سُبحانه و تعالیٰ به موسی علیه السلام وحی فرمود که: [ای موسی! هرگاه در برابر من ایستادی، همچون بنده‌ای خوار و فروتن بایست، نفس خود را سرزنش کن؛ زیرا از همه به سرزنش سزاوارتر است، و با دلی هراسان و زبانی راستگو با من مناجات کن].⁵⁵

رکوع: از جمله مظاهر خشوع، رکوع است که نمود فروتنی و ذلت ظاهری بدن در برابر پروردگار می‌باشد. به همین سبب، عرب جاهلیت از انجام آن خودداری می‌کرد و آن را ننگ می‌شمرد، تا آنکه گروهی از آنان با پیامبر ﷺ بیعت کردند که جز در حال ایستاده خم نشوند؛ یعنی بدون رکوع، سجده کنند. امام احمد رحمه الله و گروهی از محققان اهل علم، این سخن را بدین معنا تفسیر کرده‌اند.

و الله متعال فرمود:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾⁵⁶

ترجمه: و هنگامی که به آنان گفته شود: "رکوع کنید (و نماز بخوانید و در برابر الله فروتنی کنید)"، رکوع نمی‌کنند.

و کمال فروتنی در رکوع آن است که قلب نیز برای الله سُبحانه و تعالیٰ خاشع گردد و در برابر او ذلیل و شکسته شود؛ بدین ترتیب، فروتنی بنده، هم در باطن و هم در ظاهر، برای الله سُبحانه و تعالیٰ کامل می‌شود. از همین رو، پیامبر ﷺ در رکوع خود می‌فرمود:

[خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَخُفِّي وَعِظَامِي وَمَا اسْتَقَلَّ بِهِ قَدَمِي].⁵⁷

ترجمه: شنوایی ام، بینایی ام، مغزم، استخوان‌هایم و هر آنچه پاهایم بر آن استوار است، همه در برابر تو خاشع گردیده‌اند.

این دعا اشاره دارد به اینکه خشوع رسول الله ﷺ در رکوع، همه اعضا و جوارحش را فرا گرفته بود؛ و مهم‌ترین آن‌ها قلب است، زیرا قلب فرمانروای همه اعضا و جوارح است. هرگاه قلب خاشع گردد، همه اعضا نیز به پیروی از آن خاشع می‌شوند.

سجود: از جمله مظاهر خشوع، سجود است که بزرگ‌ترین جلوه ذلت و فروتنی بنده در برابر پروردگار عزوجل به شمار می‌رود؛ زیرا بنده شریف‌ترین، گرامی‌ترین و برترین عضو بدن خود را در پایین‌ترین حالتی که برای او ممکن است قرار می‌دهد و آن را بر خاک می‌نهد تا غبار آلود گردد؛ و این نهایت شکستگی قلب، تواضع

55 - در حدیث راوی متروک حدیث است.

56 - المرسلات: ۴۸

57 - حدیث صحیح

و خشوع در برابر الله عزوجل است. از همین رو، پاداش مؤمن هنگامی که چنین فروتنی را اختیار می‌کند، آن است که الله عزوجل او را به خود نزدیک می‌گرداند؛ زیرا از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمودند:

﴿نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگارش، زمانی است که در سجده باشد﴾⁵⁸.

و الله ﷻ فرمود:

﴿وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾⁵⁹

ترجمه: سجده کن و (به الله) نزدیک شو.

و سجده نیز از اموری بود که مشرکان متکبر از عبادت الله س، از انجام آن سر باز می‌زدند. برخی از آنان می‌گفتند: دوست ندارم سجده کنم تا آنجا که کفل (بخش عقب بدن) من از سرم بالاتر قرار گیرد. و برخی دیگر مشتی سنگ‌ریزه برمی‌داشتند، آن را به پیشانی خود می‌چسبانند و همین مقدار را برای سجده کافی می‌دانستند. ابلیس نیز تنها به سبب آنکه از سجده کردن برای کسی که الله ﷻ او را به سجده بر وی فرمان داده بود، تکبر ورزید، از رحمت الله ﷻ رانده شد. از همین رو، هرگاه مؤمنی سجده می‌کند، ابلیس می‌گیرد و می‌گوید: [فرزند آدم به سجده فرمان داده شد و سجده کرد؛ پس بهشت از آن اوست. و من به سجده فرمان داده شدم، اما نافرمانی کردم؛ پس آتش از آن من است].⁶⁰ و از نشانه‌های کمال خشوع و فروتنی بنده در برابر الله ﷻ آن است که هنگامی که در رکوع و سجود، نهایت ذلت و تواضع را در پیشگاه پروردگارش اظهار می‌کند، همان حال پروردگار خود را به صفات عزت، کبریایی، عظمت و برتری می‌ستاید. گویا با این کار می‌گوید: ذلت و فروتنی، صفت من است؛ و علو، عظمت و کبریایی، صفت توست. از همین رو، برای بنده در رکوع مشروع شده است که بگوید:

﴿سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ﴾

و در سجود بگوید:

﴿سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى﴾

و پیامبر ﷺ گاهی در سجود خود می‌فرمود: ﴿سُبْحَانَ ذِي الْمَلَكُوتِ وَالْجَبْرُوتِ وَالْكَرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ﴾⁶¹.

ترجمه: منزله است آن ذات صاحب ملکوت، جبروت، کبریایی و عظمت است.

58 - حدیث صحیح مسلم (۴۸۲).

59 - العلق: ۱۹

60 - حدیث صحیح مسلم (۸۰).

61 - اسناد آن حسن است ابو داود (۸۷۳).

همچنین از رسول الله ﷺ روایت شده است که شبی در سجده چنین گفت:

﴿أَقُولُ كَمَا قَالَ أَخِي دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَعْفُرْ وَجْهِي فِي التَّرَابِ لِسَيِّدِي، وَحَقَّ لِسَيِّدِي أَنْ تُعَفِّرَ الْوَجْهَ لَوَجْهِهِ.﴾

ترجمه: همان را می گویم که برادر من داود علیه السلام گفت: چهره ام را برای سرورم بر خاک می مالم، و حق سرورم است که چهره ها برای ذات او بر خاک گذاشته شوند.

حسن بصری رحمه الله گفت: [هرگاه به نماز ایستادی، همان گونه که الله سبحانه و تعالی به تو فرمان داده است،

فرمان بردارانه و با فروتنی بایست، و از غفلت و توجه به غیر الله پرهیز؛ مبادا الله سبحانه و تعالی به تو بنگرد، در حالی

که تو به غیر او می نگری؛ یا از الله سبحانه و تعالی بهشت را درخواست کنی و از آتش به او پناه ببری، در حالی که دلت

غافل است و خود نمی دانی که با زیانت چه می گویی.] محمد بن نصر مروزی رحمه الله این اثر را روایت کرده

است. همچنین وی با سند خود از عثمان بن ابی دهرش روایت کرده است که گفت: به من خبر رسیده است که

رسول الله ﷺ نمازی گزارده که در آن قرائت را با صدای بلند خواند. هنگامی که نماز پایان یافت، فرمود:

﴿آیا چیزی از این سوره را فرو گذاشتم؟ گفتند: نمی دانیم. ابی بن کعب رضی الله عنه گفت: آری، فلان آیه و فلان

آیه را نخواندید. پس رسول الله ﷺ فرمود: ﴿مردم را چه شده است که کتاب الله بر آنان تلاوت می شود، اما

نمی دانند چه مقدار از آن خوانده شده و چه مقدار از آن ترک گردیده است؟ بدین گونه بود که عظمت الله از

دل های بنی اسرائیل بیرون رفت؛ بدن هایشان حاضر بود، اما دل هایشان غایب. و الله هیچ عملی را از بنده ای

نمی پذیرد، مگر آنکه دلش همراه بدنش حاضر باشد﴾⁶². (ضعیف)

و آثار نقل شده در این معنا بسیار فراوان است. عصام بن یوسف رحمه الله بر حاتم اصم رحمه الله گذشت، در حالی که

او در مجلس خود سخن می گفت. به او گفت: [ای حاتم! آیا نماز خواندن را خوب می دانی؟ گفت: بلی. گفت:

چگونه نماز می خوانی؟ حاتم گفت: هنگامی که وقت نماز فرا رسد، برمی خیزم، با خشیت گام برمی دارم، با

نیت وارد نماز می شوم، با احساس عظمت الله سبحانه و تعالی تکبیر می گویم، قرآن را با ترتیل و اندیشه تلاوت می کنم،

با خشوع رکوع می کنم، با فروتنی سجده می برم، تشهد را با کمال آرامش و ادب به جا می آورم، و نماز را با

سلامی که مطابق سنت است پایان می دهم. سپس آن را با اخلاص به الله سبحانه و تعالی می سپارم، و با ترس به نفس

خود باز می گردم؛ زیرا بیم دارم که نماز من پذیرفته نشده باشد، و تا هنگام مرگ برای حفظ و اصلاح آن

می کوشم. عصام گفت: اکنون سخن بگو؛ زیرا تو حقیقتاً نماز خواندن را می دانی.]⁶³ (ضعیف)

62 - اسناد آن ضعیف است در کتاب این نصر (تعظیم قدر الصلاة) ۱۵۷.

63 - اسناد آن ضعیف است ذکر کرده ابو نعیم در (کتاب الحلیة).

فصل

از جمله عبادت‌هایی که ذلت، فروتنی و خضوع بنده در برابر الله عزوجل در آن آشکار می‌شود، دعا است. الله متعال مفرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾⁶⁴

ترجمه: پروردگار تان را با تضرع و فروتنی، و در نهان (با صدای آهسته) بخوانید.

و نیز فرموده الله: سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾⁶⁵

ترجمه: همانا آنان در نیکی‌ها از یکدیگر پیشی می‌گرفتند، و با امید به رحمت ما و ترس از عذاب ما، ما را دعا می‌کردند، و در برابر ما نهایت فروتنی و خشوع را داشتند.

از جمله نشانه‌های ذلت و فروتنی در دعا، بلند کردن دست‌ها است. به‌طور صحیح از پیامبر ﷺ ثابت شده است که در موارد زیاد هنگام دعا دست‌های مبارک خود را بلند می‌کرد. بیشترین بلند کردن دست‌ها در نماز استسقاء (نماز طلب باران) از ایشان روایت شده است؛ به گونه‌ای که سپیدی زیر بغل‌های مبارکشان دیده می‌شد. همچنین در عصر روز عرفه، در سرزمین عرفات، در بلند کردن دست‌ها هنگام دعا بسیار اهتمام می‌ورزید.

طبرانی رحمه الله از **ابن عباس** رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: [رسول الله ﷺ را در عرفه دیدم که دعا می‌کرد، در حالی که دستانش را برابر سینه‌اش بلند کرده بود؛ همانند مسکینی که برای دریافت غذا دست نیاز دراز می‌کند].⁶⁶ (حدیث بسیار ضعیف است) برخی از اهل خوف و خشیت، شب‌هنگام آرام می‌نشستند، سرهای خود را فرو می‌انداختند و دستانشان را همچون نیازمندی که درخواست می‌کند، پیش می‌آوردند؛ زیرا این حالت، از روشن‌ترین نشانه‌های ذلت، اظهار مسکنت و اعتراف به نیازمندی است. از جمله مظاهر دعا نیز، شکستگی و فروتنی قلب در برابر

64 - سورة الأعراف آیت ۵۵

65 - سورة الأنبياء آیت ۹۰

66 - حدیث ضعیف جدا الطبرانی (۲۹۱۳) (الأوسط).

الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى و آگاهی انسان از شدت فقر و نیاز خویش به اوست. و به اندازه همین احساس نیاز، شکستگی و سوز دل، دعای بنده به اجابت نزدیک‌تر خواهد بود. در مسند احمد و جامع ترمذی از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود:

﴿الله دعای قلب را که غافل و سرگرم غیر او باشد، اجابت نمی‌کند﴾⁶⁷. (حدیث بسیار ضعیف است)

از دیگر مظاهر دعا، اظهار ذلت با زبان هنگام درخواست از الله و اصرار در دعا است. اوزاعی رحمه الله می‌گفت: [بهترین دعا، دعایی است که با اصرار و تضرع در پیشگاه الله همراه باشد]. در معجم طبرانی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ در روز عرفه چنین دعا می‌کرد:

﴿اللهم إنك تری مكاني، وتسمع كلامي، ولا يخفى عليك شيء من أمري. وأنا البائس الفقير المستغيث، المستجير، الوجل، المشفق، المعترف بذنبه. أسألك مسألة المسكين، وأبتهل إليك ابتهاج المذنب الذليل، وأدعوك دعاء الخائف الضرير، دعاء من خضعت لك رقبتك، وذلل لك جسده، ورغم لك أنفه، وفاضت لك عيناه. اللهم لا تجعلني بدعائي شقياً، وكن بي رؤوفاً رحيماً، يا خير المسؤولين، يا خير المعطين﴾⁶⁸. (اسناد ضعیف)

ترجمه: یا الله! تو جایگاه مرا می‌بینی، سختم را می‌شنوی و هیچ چیز از حال من بر تو پوشیده نیست. من درمانده‌ای فقیرم که از تو یاری می‌طلبم، به تو پناه می‌آورد، بیمناک و هراسان است و به گناه خویش اقرار می‌کند. همچون مسکینی از تو درخواست می‌کنم، و مانند گناهکاری خوار و فروتن به درگاهت زاری می‌نمایم، و همانند انسان ترسان و بی‌پناه تو را می‌خوانم؛ کسی که گردش در برابر تو خاضع شده، بدنش در برابر تو ذلیل گشته، بینی‌اش برای تو بر خاک ساییده شده و چشمانش برای تو اشکبار گردیده است. یا الله! مرا به سبب دعایم بدبخت مگردان، و با

67 - الترمذی (۳۴۷۹).

68 - طبرانی (۱۱۴۰۵) الکبری.

من مهربان، روف و رحیم باش، ای بهترین ذات که از او درخواست می‌شود، و ای بهترین عطاکنندگان.

برخی از صالحان در دعای خود می‌گفتند: [به عزت تو و به ذلت من، و به بی‌نیازی تو و به فقر من بر من رحم کن.] طاوس رحمه الله گفت: علی بن حسین رحمه الله را شبی در حجر اسماعیل دیدم که نماز می‌گزارد. شنیدم که در سجده خود می‌گفت: [بنده کوچک تو بر درگاه توست، مسکین تو بر درگاه توست، فقیر تو بر درگاه توست، درخواست کننده تو بر درگاه توست. طاوس گفت: این کلمات را به خاطر سپردم و هرگاه در گرفتاری ای با آن‌ها دعا کردم، الله برایم گشایش قرار داد].

(اسناد ضعیف)

قول مترجم: قابل تذکر است که نمیتوانیم تجربیات شخصی خود را در شریعت شامل سازیم و بگوییم هر کسی با این الفاظ دعا کند دعایش مورد استجاب قرار میگیرد مگر اینکه از رسول الله صلی الله علیه و آله با حدیث صحیح ثابت شده باشد.

ابن ابی الدنيا این روایت را نقل کرده است. ابن باکویه صوفی رحمه الله با سند خود روایت کرده است که [یکی از عبادت کنندگان، هشتاد بار با پای پیاده حج گزارد، روزی در حال طواف می‌گفت: ای محبوب من! ناگهان هاتفی ندا داد: آیا راضی نشدی که مسکین باشی، تا آنکه ادعای محبوب بودن نیز می‌کنی؟ او گفت: پس بیهوش شدم، و از آن پس پیوسته می‌گفتم: مسکین تو، مسکین تو. و از گفتن ای محبوب من توبه کردم.] (این حکایت درست نیست)

فصل

ابن ماجه از حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین دعای کرد:

﴿اللَّهُمَّ أَخِنِي مَسْكِينًا، وَأَمْتِنِي مَسْكِينًا، وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ﴾⁶⁹. (اسناد ضعیف)

ترجمه: یا الله! مرا در حال مسکنت زنده بدار، در حال مسکنت بمیران، و در زمره مساکین محشور گردان.

ترمذی نیز از حدیث انس رضی الله عنه همانند این روایت را نقل کرده و افزوده است که عائشه رضی الله عنها گفت: ای رسول الله! چرا چنین دعا می کنید؟ ﴿﴾ فرمود: زیرا آنان چهل سال پیش از ثروتمندانشان وارد بهشت می شوند. ای عائشه! هیچ مسکینی را دست خالی باز مگردان، هر چند تنها با نیمه خرمایی باشد. ای عائشه! مساکین را دوست بدار و به آنان نزدیک شو؛ زیرا الله در روز قیامت تو را به خود نزدیک خواهد ساخت ﴿﴾ ⁷⁰. (اسناد ضعیف)

ابوذر رضی الله عنه گفت: ﴿﴾ رسول الله ﷺ مرا سفارش کرد که مساکین را دوست بدارم و به آنان نزدیک شوم ﴿﴾. امام احمد (۵/۱۹۵) و دیگران این روایت را نقل کرده اند.

همچنین از معاذ رضی الله عنه که وی روایت میکند از پیامبر ﷺ، در حدیث رؤیا، که فرمود: ﴿﴾ از تو انجام کارهای نیک، ترک کارهای زشت، و محبت به مساکین را درخواست می کنم. ﴿﴾ سپس ادامه حدیث را ذکر کرد. مراد از مساکین در این احادیث و مانند آنها، کسانی هستند که دل هایشان در برابر الله عزوجل شکسته، خاضع و خاشع باشد و ظاهرشان نیز نشان دهنده همین حالت باشد. این حالت غالباً در کسانی دیده می شود که از نظر مالی فقیرند؛ زیرا مال، زمینه طغیان و سرکشی را فراهم می سازد. حدیث انس رضی الله عنه نیز بر این معنا دلالت دارد، هر چند سند آن ضعیف است.

نسائی از حدیث ابوذر رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:

﴿﴾ فقر، فقرِ نفس است و غنا، غنای قلب است ﴿﴾ ⁷¹.

و در صحیحین از پیامبر ﷺ ثابت شده است که فرمود:

﴿﴾ غنا، تنها بی نیازیِ نفس است ﴿﴾ ⁷².

از همین رو، امام احمد، ابن عیینه، ابن وهب و گروهی از پیشوایان علم گفته اند: فقری که پیامبر ﷺ از آن به الله پناه می برد، فقرِ نفس است. بنابراین، هر کس دلش در برابر الله سبحانه و تعالی شکسته، خاضع و خاشع باشد، او حقیقتاً مسکین است، هر چند از نظر مالی ثروتمند باشد؛

70 - حدیث ترمذی (۲۳۵۲).

71 - ابن حبان (۱۸۵).

72 - حدیث صحیح البخاری (۶۴۴۶).

زیرا خشوع قلب از خشوع اعضا و جوارح جدا نیست. و هر کس ظاهرش فروتن و آرام باشد، اما دلش خاشع و فروتن نباشد، او جبار است.

در حدیثی که نسائی و دیگران روایت کرده‌اند، آمده است که پیامبر ﷺ از راهی می‌گذشت. زنی در آن مسیر بود. مردی به او گفت: کنار برو. زن گفت: اگر بخواهد، از سمت راست یا چپ عبور می‌کند. پس رسول الله ﷺ فرمود: او را بگذارید؛ زیرا او جبار است. گفتند: ای رسول الله! او زن مسکینی است. فرمود: تکبر در دل اوست. *

حسن بصری [رحمه الله] گفت: گروهی، تواضع را تنها در لباس خود قرار داده‌اند، در حالی که تکبر در دل‌هایشان جای گرفته است. آنان زاهدان واقعی پشمینه‌پوش نیستند. به الله سوگند، یکی از آنان به پشمینه خود مغرورتر است از صاحب تخت به تختش، و از صاحب جامه فاخر به لباس فاخرش. در حالی که از پیامبر ﷺ به طور صحیح ثابت شده است که پوشیدن لباس زیبا و کفش زیبا را از مصادیق تکبر ندانسته و فرمودند:

﴿تکبر، رد کردن حق و خوار شمردن مردم است﴾⁷³.

این حدیث به صراحت دلالت دارد که زیبایی لباس، تکبر نیست؛ بلکه تکبر، صفتی است که در قلب جای دارد، و حقیقت آن، سرپیچی از پذیرش حق از روی خودبزرگ‌بینی، و تحقیر و کوچک شمردن مردم است. بنابراین، هر کس در درون خود چنان احساس بزرگی کند که مردم را به سبب بزرگ پنداشتن نفس خویش حقیر بشمارد و از روی تکبر از پذیرفتن حق سر باز زند، او متکبر است؛ هر چند لباسش ساده و کفشش معمولی باشد. و هر کس از روی تواضع برای الله س، و از بیم آنکه مبادا چیزی از تکبر در دلش راه یابد، از پوشیدن لباس زیبا خودداری کند، در آنچه انجام داده، نیکو عمل کرده است؛ همان‌گونه که ابن عمر رضی الله عنهما چنین می‌کرد. همچنین سخن

پیامبر ﷺ درباره جامه‌ای که بر تن داشتند فرمودند: [إِنهَا أَهْتَنِي أَنْفًا عَنْ صَلَاتِي].⁷⁴

ترجمه: این جامه لحظاتی مرا در نماز به خود مشغول ساخت. نیز بر همین معنا دلالت دارد.

73 - حدیث صحیح مسلم (۹۱).
74 حدیث صحیح البخاری (۳۷۳).

اضافات مترجم: جملات ذکر شده عبارت بخشی از حدیث صحیحی است که در آن پیامبر ﷺ

فرمودند:

﴿اَذْهَبُوا بِخَمِيصَتِي هَذِهِ إِلَى أَبِي جَهْمٍ، وَاتُّوْنِي بِأَنْبِجَانِيَّةِ أَبِي جَهْمٍ، فَإِنَّمَا أَلْهَنِي أَنْفَاعُ عَنْ صَلَاتِي﴾⁷⁵.

ترجمه: این خمیصه (لباس نقش دار) مرا نزد ابوجهم ببرید و عبای ساده او را برایم بیاورید؛ زیرا این لباس، همین لحظه مرا در نمازم مشغول ساخت.

فصل

در فضیلت مقام بندگی از جمله اموری که پیامبر ﷺ آن را برگزید، مقام بندگی بر مقام پادشاهی بود. در روز فتح مکه، مردی در برابر پیامبر ﷺ ایستاد و از هیبت آن حضرت به لرزه افتاد.

پیامبر ﷺ به او فرمود: [بر خود آسان بگیر؛ من پادشاه نیستم، بلکه فرزند زنی از قریشم که گوشت خشک شده (قدید) می خورد].⁷⁶ و به طور صحیح از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: [مرا آن گونه که نصارا، عیسی بن مریم را ستودند، ستایش نکنید؛ همانا من بنده ام، پس بگویید: بنده الله و فرستاده او].⁷⁷

امام احمد رحمه الله روایت کرده است: محمد بن فضیل، از عماره، از ابوزرعه. و گمان ندارم که آن را جز از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده باشد، نقل کرد که گفت:

[جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر ﷺ نشسته بود و به آسمان می نگریست. ناگهان فرشته ای را دید که از آسمان فرود می آید. جبرئیل علیه السلام گفت: این فرشته از روزی که آفریده شده است، تا این ساعت هرگز به زمین فرود نیامده بود، هنگامی که فرود آمد،

75 - صحیح بخاری (۳۷۳ و ۵۸۱۷)، صحیح مسلم (۵۵۶).

76 - ابن ماجه (۳۳۱۲).

77 - حدیث صحیح البخاری (۳۴۴۵).

گفت: ای محمد! پروردگارت مرا نزد تو فرستاده است تا از تو بپرسم: آیا می خواهی تو را پیامبری پادشاه قرار دهد، یا پیامبری بنده؟ جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد! برای پروردگارت فروتنی کن. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بلکه پیامبری بنده باشم. **(ضعیف)**

از مراسیل **یحیی بن ابی کثیر** رحمه الله نیز روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: [من همانند یک بنده غذا می خورم و همانند یک بنده می نشینم؛ زیرا من بنده ام.] **(ضعیف)**

ابن سعد این روایت را در کتاب الطبقات آورده است. همچنین از ابو معشر، از مقبری، از عائشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرشته ای نزد من آمد و گفت: [پروردگارت بر تو سلام می رساند و می فرماید: اگر بخواهی، تو را پیامبری پادشاه قرار می دهم، و اگر بخواهی، پیامبری بنده. جبرئیل علیه السلام به من اشاره کرد که فروتنی اختیار کنم. پس گفتم: پیامبری بنده.]

سخن مترجم: شایان ذکر است که این حدیث، هر چند با دو روایت متفاوت نقل شده است، هر دو یک معنا را بیان می کنند؛ و آن این که وقتی به پیامبر صلی الله علیه و آله اختیار داده شد که میان پیامبر پادشاه و پیامبر بنده **الله** یکی را برگزیند، ایشان با کمال فروتنی و تواضع، مقام پیامبر و بنده **الله** را برگزیدند و نخواستند به عنوان پادشاه زندگی کنند.

این انتخاب، بیانگر نهایت فروتنی، بندگی و کمال عبودیت رسول **الله** صلی الله علیه و آله در برابر پروردگار متعال است؛ از همین رو، همواره بندگی را بر مظاهر پادشاهی و برتری دنیوی ترجیح دادند.

عائشه رضی الله عنها گفت: از آن پس، پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز در حال تکیه زدن غذا نمی خورد و می فرمود: من همانند بنده غذا می خورم و همانند بنده می نشینم.

از مراسیل زهری رحمه الله نیز روایت شده است که گفت: به ما رسیده است که فرشته‌ای نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد که پیش از آن هرگز نیامده بود و جبرئیل علیه السلام نیز همراه او بود. آن فرشته در حالی که جبرئیل علیه السلام خاموش بود. گفت: پروردگارت تو را میان این دو امر مخیر ساخته است: اینکه پادشاه باشی، یا پیامبری بنده. پیامبر صلی الله علیه و آله به جبرئیل علیه السلام نگریست؛ گویی از او مشورت می‌خواست. جبرئیل علیه السلام با اشاره به او فهماند که تواضع اختیار کند.

پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: پیامبری بنده. زهری گفت: گفته‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله از همان روزی که این سخن را بر زبان آورد، تا هنگام وفات، هرگز در حال تکیه‌زدن غذا نخورد. در مسند احمد و جامع ترمذی از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: [پروردگارم بر من عرضه داشت که سرزمین مکه را برایم به طلا تبدیل کند. عرض کردم: نه، پروردگارا؛ بلکه [می‌خواهم] روزی سیر باشم و روزی گرسنه؛ تا هنگامی که گرسنه می‌شوم، به درگاهت تضرع کنم و تو را یاد نمایم، و هنگامی که سیر می‌شوم، تو را سپاس گویم و حمدت را به‌جا آورم]. **(ضعیف جدا)**

یکی از عارفان گفته است: [هر کس ادعای بندگی کند، در حالی که هنوز برای نفس خود خواسته‌ای باقی گذاشته باشد، در ادعای خویش دروغگو است].

سخن مترجم: یعنی خواسته داشته باشد بخلاف خواسته مولای وی یعنی الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى.

بندگی تنها برای کسی درست است که خواسته‌های نفس خود را ناپود کرده و تنها برای خواست مولای خویش برخاسته باشد. نام او همان است که الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى او را بدان نامیده و وصف او همان است که الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى او را بدان وصف کرده است.

هرگاه به نامش فراخوانده شود، از جایگاه بندگی پاسخ می‌دهد؛ پس برای خود نام و نشانی نمی‌شناسد و جز به کسی که او را به بندگی پروردگارش فرا بخواند، پاسخ نمی‌دهد.

سپس این ابیات را خواند:

يا عمرو ثاري عند زهراء

لا تدعني إلا يا عبدها

يعرفه السامع والرائي

فإنه أصدق أسمائي

ترجمه: ای عمرو! دادخواهی من نزد زهراء است

مرا جز ﴿بنده او﴾ بخوان؛

نامی که هر شنونده و بیننده‌ای آن را می‌شناسد،

و آن، راستین‌ترین نام من است.

و دیگری چنین سروده است:

ما لي وللفقير إلى عاجز

وإنما يحسن فقري إلى

من لي لا يملك إغنائي

مالك إسعادي وإشقائي

أتیه عجباً بانتهاء إلى

أبوابه إذا قلت مولاني

لا تدعني إلا يا عبدها

فإنه أشرف أسمائي

ترجمه: مرا با فقر بردن نزد ناتوان چه کار؟ همانا فقر من تنها نزد کسی شایسته است که مالکِ بی نیاز ساختن من است؛ همان که مالکِ سعادت و شقاوت من است. از روی افتخار، به انتساب به درگاه او سرافراز می شوم، آنگاه که می گویم: مولای من. مرا جز (بنده او) بخوان؛ زیرا این، شریف ترین نام های من است.

حافظ ابونعیم رحمه الله در کتاب *أسماء الصحابة* از طریق شیخ ابوسلیمان دارانی رحمه الله روایت کرده است که علقمه بن سوید بن حارث ازدی، از پدرش، از جدش نقل کرد که از لقمان حکیم روایت شده است که به فرزندش گفت:

[حکمت را در شش جمله برای تو جمع کرده ام: ^۱ برای دنیا، به اندازه باقی ماندن در آن تلاش کن؛ ^۲ برای آخرت، به اندازه ماندن در آن عمل نما؛ ^۳ برای الله، به اندازه نیازت به او عبادت کن؛ و ^۴ به اندازه توانایی ات بر تحمل عذاب، مرتکب گناه شو؛ ^۵ از هیچ کس چیزی نخواه، مگر از کسی که از هیچ کس بی نیاز نیست؛ و ^۶ هرگاه خواستی الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى را نافرمانی کنی، در جایی

نافرمانی اش کن که تو را نبیند.]. (ضعیف)

ابراهیم خواص رحمه الله گفت:

داروی دل ها پنج چیز است:

- تلاوت قرآن همراه با تدبیر
- سبک نگه داشتن شکم از پر خوری
- شب زنده داری
- تضرع در سحرگاهان
- و همنشینی با صالحان

و ابراهیم بن ادهم رحمه الله در یکی از موعظه‌های خود، هنگامی که مردم درباره سخن الله متعال:

﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾⁷⁸

ترجمه: مرا به دعا بخوانید، تا خواسته شما را بپذیرم و اجابت نمایم.

پرسیدند و گفتند: ما الله را می خوانیم، اما دعای ما را اجابت نمی کند.

به آنان فرمود: [الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى را شناختید، اما از او اطاعت نکردید؛ قرآن را خواندید، اما به آن عمل نکردید؛ شیطان را شناختید، اما از او پیروی کردید؛ محبت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ادعا کردید، اما سنت او را ترک نمودید؛ محبت بهشت را ادعا کردید، اما برای رسیدن به آن عمل نکردید؛ از آتش دوزخ اظهار ترس کردید، اما از گناهان دست برنداشتید؛ گفتید مرگ حق است، اما برای آن آماده نشدید؛ به عیب‌های مردم پرداختید و از عیب‌های خود غافل شدید؛ رزق الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى را می خورید، اما شکر او را به جا نمی آورید؛ و مردگان خود را به خاک می سپارید، اما از آن عبرت نمی گیرید].

از الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى مسئلت داریم که ما را به آنچه موجب خشنودی اوست، موفق گرداند، و فرجام کار ما را به خیر پایان دهد. آمین. همانا او مهربان‌ترین مهربانان و پروردگار جهانیان است. و درود و سلام الله بر خاتم پیامبران، سرور ما محمد ص، و بر خاندان و همه یارانش باد. و الله برای من کافی است؛ بر او توکل کرده‌ام، و او بهترین کارساز است.

خاتمه

از الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى مسئلت دارم که این عمل اندک را خالصانه برای وجه کریم خویش بپذیرد و آن را در میزان حسنات قرار دهد و از هرگونه خطا، لغزش و کوتاهی در ترجمه، ترتیب و تهیه این کتاب درگذرد. همچنین از او سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى درخواست می‌کنم که این اثر را وسیله‌ای برای نشر علم نافع، احیای سنت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و هدایت بندگان قرار دهد و مرا، والدینم، استادانم، خوانندگان این کتاب و همه مسلمانان را از اجر و ثواب آن بهره‌مند سازد. از الله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى می‌خواهم که همه ما را بر توحید و سنت ثابت قدم بدارد، اعمالمان را بپذیرد، پایان کارمان را به خیر گرداند و به فضل و رحمت خویش، ما را در زمره بندگان صالحش قرار داده و در جنات الفردوس، در کنار پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان، جای دهد؛ و چه نیکو رفیقانی هستند.

وَصَلَّى اللَّهُ وَسَلَّم وَبَارَكَ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

گفتار مترجم

عمر رشیدی

۲۱ صفر ۱۴۴۸ هـ